

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ذکر در لغت یعنی یاد ولی در قلمرو امور دینی یعنی یاد خدا. نه یاد چیز دیگری، آنوقت اهل شریعت می‌گویند که هر نام خدا را که تکرار کنید و بگویید، می‌شود ذکر که البته معمولاً به تناسب آنچه که می‌خواهند، می‌گویند؛ مثلاً کسی مریضی دارد یا دکتري است که می‌خواهد مریض‌هایش شفا پیدا کنند، می‌گوید: «یا شافی». یکی روزی اش می‌خواهد زیادتر شود، می‌گوید: «یا رزاق» اگر هم بگوید: «یا جبار»، «یا قهار» گناه ندارد ولی معنایش این است که خدایا از این بدترش کن. ذکرهایی که اینطور می‌گویند، بسته به تناسب خواسته‌ای است که از خدا دارند، البته خواسته را خدا از مردم عوام مثل ما قبول می‌کند و الا ذکرى که برای چیزی باشد، ذکر نیست.

در قلمرو مذهبی، در بین عرفا و متصوفه، ذکر معنای خاصی دارد. همان معناست، کوچکتر مثل اینکه یک ذره بین می‌گیرید تا مطلب روی این کاغذ را بخوانید. بعد همینطور دایره را تنگ‌تر می‌کنید و ذره بین را می‌آورید جلو، از دو طرف کم می‌شود تا اینکه به یک نقطه توجه می‌کنید. ذکر در عرفان هم همینطور است یعنی یاد خدا، یاد یکی از صفات خدا و خاصیتی که بیشتر از این دارد، این است که کسی که سیمت ارشاد و تربیت عرفانی دارد، به تناسب حالات طالب، ذکرى را انتخاب می‌کند و به او می‌گوید. حالا تفاوت این با ذکرى که بطور معمولی می‌گویند چیست؟ البته در همه‌ی درجات ذکر، مهم است که حواس کاملاً متوجه مطلب ذکر باشد ولی ذکرهای لسانی که علماء معمولاً می‌گویند، فقط تکرار به زبان است. البته این بی‌اثر نیست ولی اثر عمده‌ای ندارد. به خصوص خیلی که تکرار شود، اصلاً از معنی خود می‌افتد. اما ذکرى که در عرفان می‌دهند، اثر قطعی و هدفی هم که بیشتر از آن می‌خواهند همین است که حواس انسان متوجه یک نقطه‌ی خاصی شود که بتواند هر وقت خواست و اراده کرد حواس خود را در جایی متمرکز کند. اما اگر مقصود فقط این باشد کارهایی که در یوگا هست، در مدیتیشن هست که همین کارها را می‌کند ولی تفاوت اصلی این است که در ذکر عرفانی فقط خود را نمی‌بیند چون این ذکر را کسی به او داده، پیر به او داده است، در همان حالی که این ذکر را می‌گوید، پیر، خود به خود بر او ظاهر می‌شود و به علاوه همان صفت از صفات الهی که باید راهرو و سالک به او توجه کند، او را مورد نظر دارد.

یک نامی از خدا هست به نام «الله» که شامل تمام اسماء و صفات خدایی است یعنی وقتی می‌گوید: «الله» تمام اسماء و صفات خدا را در نظر دارد. این است که می‌گویند: «الله» اسم جامع است

ولی وقتی که سالک خیلی دلتنگ است، ذکری می دهند که راجع به راحتی باشد می گویند: «یا مفرِّح» در آیه ای از قرآن هست: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ** (سوره فاطر، آیه ۳۴) شکر خدایی که حزن را از ما دور کرد یا در آیه ی دیگر می فرماید: **لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ** (سوره عنکبوت، آیه ۳۳) نترس و حزن به خرج نده. البته اسم «هو»، اسم «الله»، همه ی اینها را شامل می شود. ممکن است اسم الله که تمرکز فکر را به خود گرفت، آنوقت ذکرهای دیگری به او بدهند یا ذکرهایی را خودش انتخاب کند و برحسب حال و با اجازه بگیرد. این هدف عمده ی ذکر است که در واقع بتواند تمرکز حواس داشته باشد و این تمرکز حواس روی یک صفت و اسم خاصی است که مورد نیاز روحی شخص است. اما در مورد فکر ببینید، طرق یاد خدا، یکی به زبان است (که می شود ذکر زبانی یا همان ذکر لسانی) دیگری ذکر قلبی که بین قلب و زبان است. اما در پیچه ی دیگری که مطالبی وارد ذهن ما می شود، چشم و دیدن است. برای اینکه سالک جز خدا نبیند. به قول سعدی:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

چشم، همه ی چیزهای اطراف را می بیند و همه چیزهایی را که می بیند، نمی شود از بین برد. این همه در محیط چیزهای مختلف، همه را می بینیم. نگاه نمی کنیم ولی می بینیم. اما آنچه ما می خواهیم وارد روح ما شود، فکر گفته اند و به قولی صورت فکریه. تصوّر لغت همان فکر است. فکر غالباً به اختیار ما نیست. گاهی در فکر، مثل این است که خوابمان ببرد. یک ربع می گذرد و می فهمید که مدّتی در مورد مسائلی که چه بسا مهم نبوده فکر کرده اید. در اینجا هم برای اینکه فکر را در اختیار بگیرید، درجه ی اولیه این است که به اصطلاح رشته ی خاصی، مثلاً معانی فلان چیز را، بگویند. خود این فکر ادامه پیدا می کند. در اینجا عمده هدف این است که فکر خودمان و سلسله ی افکار خودمان را به اختیار بگیریم یعنی نگذاریم همیشه فکر از دست ما در رود و خودمان نفهمیم راجع به چه داریم فکر می کنیم. البته این فکر که از دست در می رود، اگر خیلی سر خود شده باشد، بیماری های روانی خاصی ایجاد می کند و برای اینکه از آنها جلوگیری شود می گوئیم اینطوری فکر کنید. بعد فکر چون همیشه در ما هست، چه در حالی که غذا می خوریم و چه حرف می زنیم، چه نگاه به جایی می کنیم، در همه ی این موارد فکر کار خود را می کند. برای اینکه بتوانیم وقتی کاری می کنیم، فکر خود را متوجّه آن کنیم، فکر و صورت فکریه را به شما می گویند. تمام اینها برای این است که قوای روحی خودتان در تحت اختیار خودتان باشد. به آنچه لازم است فکر کنید و آنچه لازم است مد نظر بیاورید و آنچه لازم است بگویید. آنوقت اینجا ذکر قلبی می آید. ذکر قلبی که می گویند منظور این قلب نیست. منظور درون ماست که خود آگاه و ناخود آگاه ما، هر دو باشد.

به این طریق فرقی نمی کند که ذکر یا فکری را تغییر بدهند یا عوض شود. پس چرا گاهی اوقات آن را عوض می کنند؟ مثالی می زنم. در دستورات طبّی به یکی که روماتیسم یا آرتروز دارد می گویند صبح ها نصف استکان آبغوره بخور، برای تو خیلی خوب است ولی یک مدّتی که می گذرد وقتی آرتروز او بهتر شده و شخص بر آن بیماری مسلّط و حالش بهتر شده، می بیند معده ی او به درد آمده و طاقت آبغوره خوردن ندارد. در این حالت داروی او را عوض می کنند و می گویند: دیگر آبغوره نخور. مثال های

خوراکی که می‌زنم برای این است که خیلی مشخص است. حال یکی لَافَتَى الْأَعْلَى لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ می‌گفته؛ مدتی بعد احساس می‌کند که شمشیر ذوالفقار بالای سر اوست. او در ضمن اینکه می‌ترسد دچار ناراحتی می‌شود، به او می‌گویند بعد از این دیگر این را نگو. بگو «یا رحمان» و «یا رحیم». وقتی مقصود آن ذکر حاصل شد، به نحوی که تمام وجود او به آن ذکر و فکر تعلق داشت و آنوقت اقتضاء داشت که ذکرش عوض شود، عوض می‌شود ولی نه اینکه حتماً باید بعد از مدتی عوض شود. این مدت را هم در بعضی موارد تعیین کرده‌اند؛ در بعضی موارد دیگر تقریبی است.

اما در مورد ذکر و فکر که دنباله‌ی اوست، سالک وقتی صفت رحمانیت خدا را در نظر می‌گیرد، اگر خیلی به صفت رحمت خدا تکیه کند، ممکن است از گناهان پرهیز نکند. این است که ذکرش را عوض می‌کنند و می‌گویند: «یا غَفَّار الذُّنُوبِ» بگو. فکر نکنید این موضوع برای همه است، نه برای بعضی حالات است. اصل عمده این است، ذکر که داده شده کلاً بر وجود انسان مسلط باشد و آدم احساس کند وقتی فکر رحمت خدا را می‌کند، احساس کند که همه چیز او رحمت است که خدا داده. این نتیجه و هدف ذکر است که ان شاء الله برای همه‌ی ما حاصل شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۹)

کسی سؤالی کرده بود راجع به عبارتی که از بشاره/المؤمنین نوشته بود. مسأله‌ی ظهور صورت و در نظر گرفتن صورت پیر است که در رساله‌ی رفع شبهات هم حضرت رضاعلی‌شاه شرحی درباره‌ی آن نوشته‌اند که بهتر است بخوانید و بدانید چون در مورد آن نادانسته ایراد می‌گیرند و اگر آن را نفهمیم مثل این می‌ماند که بگوییم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی خدایی نیست و إِلَّا اللَّهُ را نگوییم، مگر الله را نگوییم. حالا اگر ما گفتیم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و رحلت کردیم آیا ما را خدا کافر حساب می‌کند؟ نه! اما برای اینکه به وحدت برسیم باید همه‌ی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را با معنا بگوییم، آنوقت موحد هستیم. این اساس توحید است.

در مورد ظهور صورت در موقع عبادت و یا موقع ذکر که گفته‌اند. این امر خودبه‌خود ظاهر می‌شود و این مطابق قاعده‌ای در روانشناسی است به نام تداعی معانی. بیشتر این قواعد را اگر ما دقت کنیم مثل آزمایشگاهی در خودمان می‌بینیم. تداعی معانی این است که یک مطلبی که به خاطرمان آمد این مطلب، ما را به مطلب دیگری بکشاند. چنانکه تا می‌گویند سعدی شما یاد گلستان می‌افتید، چون کتاب اوست. وقتی دو چیز با هم چسبیده بودند، یکی را که گفتند دیگری خودش کشیده می‌شود یا دو چیز کاملاً ضد هم بودند وقتی این را گفتید آن هم به ذهن می‌آید. مثلاً تا می‌گویند شمر، امام حسین به یاد می‌آید. البته این در مورد کسی است که دقت روی معانی داشته باشد. ذکر قلبی هم یک کلمه است که در کتاب‌ها نوشته شده و شما هم در کتاب‌ها آن را دیده و خوانده‌اید ولی هیچ اثری برای شما نداشته ولی وقتی اهل فن یعنی صاحب نیرویی که قدرت را می‌دهد به شما گفت این را به این صورت، به صورت ذکر، بگویید، می‌بینید اثر می‌کند. حالا قهراً وقتی در مذاکرات دوستانه، اسم آن شیخی، بزرگی را که این ذکر را به شما داده ببرند، خودبه‌خود در ذهن شما

ذکر تان به یاد می آید و یاد او می آید. این است که اگر کسی واقعاً با علاقه مندی مشرف شده و بعد با دقت به این ذکر مشغول شود، وقتی ذکر گفت خود به خود صورت آن کسی که پیش او مشرف شده در ذهنش جلوه می کند. گاهی کم، گاهی زیاد. چون این ذکر را آن شیخ به شما داده است. اگر یک خرده جلوتر بروید می فهمید این ذکر از جانب شیخ مجاز است که نفر قبل او هم مجاز بوده، تا می رسد به پیغمبر. بنابراین اگر بیشتر معتقد باشید و اعتقادتان قوی تر باشد یاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در خاطرتان زنده می شود و نه یاد دیگری. یک خرده که بیشتر رفتید جلو، قلندر شدید، ملنگ شدید، محو شدید، یاد هیچ بشری نمی افتید و فقط یاد خداوند هستید. در ابتدا به این صورت است که هم خودتان یادتان است و هم طرف یادتان است، وقتی ذکر را می گوید یاد آن بزرگ می افتید یا یاد پیغمبر می افتید؛ به صورت مَباین یعنی در واقع مشرک هستید، خودتان را می بینید او را هم در ذهنتان می بینید، هر دو را می بینید. بعد یک خرده که جلوتر می روید به صورت حلول یعنی او را می بینید، به آن شیخ یا بزرگی که به خاطرتان می آید، توجه دارید و فکر می کنید که روح خداوند در او حلول کرده که شما یادشان می کنید، بعد که جلوتر رفتید، به صورت اتحاد می بینید که اصلاً او را خدا می بینید یعنی با خدا یکی است. منتها این حرف غلط است. آن مَباین درجه ی اول است، این شعر که در گلشن راز است درباره ی همین مطلب می گوید:

حلول و اتحاد اینجا محال است که در وحدت دویی عین ظلال است
یعنی اینکه همه ی این حالات از آن آیه ای است که در قرآن درباره ی آتش جهنم می فرماید:
وَإِنْ مِنْكُمْ آلَاءُ وَارِدُهَا (سوره مریم، آیه ۷۱) غلط است که هم خودتان را می بینید و هم دیگری را. در وحدت دویی درست نیست. سالک در وحدت جز خدا نبیند:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

(برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۸۹/۶/۲۸)

بیانات حضرت آقاسی حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس قهرمی، امر به معروف و نهی از منکر، مصافحه، عشق، حجاب، اتحاد و همدلی و خطبه سلسله الاولیاء) / جزوات رفع شبهات با کزیده های بیانیات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های بیانیات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده های بیانیات می توانید به کانال @jozveh121 در برنامه ی تلگرام پیوندید.